



Reevaluating Plaintiff Criteria and Third-Party Lawsuits in Civil Liability: A Comprehensive Analysis

Mohammad Hosein Vakili Moghadam*

Abstract

In the realm of civil procedures, the right to bring a lawsuit traditionally hinges upon the claim of the injured party seeking compensation for harm caused by the actions of the defendant. According to this conventional perspective, the initiation of a lawsuit by a third party, without the consent of the injured party, has been deemed inconceivable and lacking legal rationale. This article challenges the fundamentals of this prevailing approach, demonstrating that in specific cases where the beneficiary faces difficulties or is unwilling to engage in legal proceedings, the involvement of a third party as the instigator of the claim can be legally justifiable and desirable.

This alternative perspective calls for a reevaluation of existing laws and regulations regarding third-party claims, ultimately enhancing the societal function of liability law and facilitating access to legal procedures for resolving disputes. In addition to addressing the issues and ambiguities associated with this approach, the article also explores potential challenges and solutions for resolving them. In some legal systems, formalizing third-party claims can enhance the effectiveness of the legal framework, better protect citizens, and establish behavioral norms within society.

When determining the responsible party in civil liability claims, legal rules have undergone significant changes, resulting in multiple criteria and interpretations for assessing the scope of an individual's responsibility for

How to Cite: Vakili Moghadam, M. H (2024). Reevaluating Plaintiff Criteria and Third-Party Lawsuits in Civil Liability: A Comprehensive Analysis, *Journal of Legal Studies*, 15(4), 271-298.

* Assistant Prof., Hazrat-e- Masumeh University, Qom, Iran. Email: m.vakili@Yahoo.com.

harmful actions. Today, causation is not solely based on identifying the closest cause, and individuals may consider themselves defendants if they can demonstrate a more reasonable position in preventing harm. Furthermore, the pursuit of damages against individuals with financial advantages or superior risk management capabilities has been defended.

Conversely, the criteria for identifying the plaintiff have been less contentious. Despite minimal legal debate regarding the concept of loss and its sustainable forms, civil procedures universally emphasize the requirement of the injured party to initiate a claim. The only accepted basis for determining the plaintiff is that the individual suffered harm due to the defendant's injurious act.

The intersection of civil procedures and civil liability is where third-party lawsuits for compensation come into play. Traditionally, the purpose of civil procedures has been to facilitate the compensation of damages through the law of liability, with the injured party serving as the initiator of the legal process and claimant for compensation. Consequently, the initiation of a claim for compensation by a third party has lacked legal rationale and practical viability. However, a reinterpretation of the essentials acknowledges the victim's desire to file a lawsuit. This approach revitalizes the societal role of law and recognizes that, beyond individual-centered aspects of proceedings, third parties may bring claims if the failure of the injured party to do so disrupts social order. Such an approach can deter reckless behavior and the violation of societal norms.

While the criterion for identifying the claimant remains fundamental in litigation, it acquires a broader interpretation. Claimant status is extended to any individual who, by informing the legal framework about the occurrence of harm, requests legal proceedings and the sanctioning of the injuring party. Implementing this approach, which offers numerous advantages, necessitates legislative amendments to regulate its use.

Based on the arguments presented, it is recommended that legal reforms clarify that the primary rule for seeking compensation is for the injured party to initiate the action. However, if a third party initiates the action, and after verifying the accuracy of the information provided, the court hears the claim by notifying the injured party. Upon confirming the claim's validity, a portion of the compensation will be awarded to the third party. If the victim declines to accept the remainder, it can be allocated to a fund aimed at reducing similar losses in the future.

This article explores the possibility of third-party claims for damages as an exceptional and conditional approach with legal advantages. Key questions addressed in this article include the justification of third-party lawsuits based on general principles and rules, their advantages and

disadvantages, their validity within Iran's legal system, and potential solutions for harnessing their benefits while mitigating their drawbacks.

Keywords: Compensation, Damages, Direct Interest, Legal Interest, Litigants.

Article Type: Research Article.

بازاندیشی معیار ذی نفعی خواهان و امکان سنجی طرح دعوا از سوی ثالث در مسئولیت مدنی

محمدحسین وکیلی مقدم*

چکیده

در اصول بنیادین دادرسی مدنی، طرح دعوا و دادخواهی منوط به مطالبه شخص ذی نفع است که به واسطه اقدام خواننده دچار خسارت شده و با استفاده از دادرسی خواستار جبران آن به شیوه متناسب است. طبق این دیدگاه، طرح دعوا از جانب ثالث به معنی آغاز فرایند دادرسی بدون خواست و رضایت ذی نفع، ناممکن و بدون منطبق حقوقی قلمداد می شود. هدف این مقاله اثبات این مطلب است که در برخی موارد خاص به واسطه عدم امکان یا متمایل نبودن ذی نفع در استفاده از نهاد دادرسی، مداخله ثالث به عنوان طرح کننده دعوا از نظر حقوقی توجیه پذیر و مطلوب است. فرضیه این است که چنین رویکردی با لزوم بازنگری در قوانین و ضابطه مند کردن موارد مجاز طرح دعوی ثالث، به ارتقای کارکرد اجتماعی حقوق مسئولیت منجر شده و دسترسی به استفاده از دادرسی برای فیصله منازعات حقوقی را تسهیل می کند. ضمن ارزیابی اشکالات و ابهام های استفاده از این روش، راه کارهای تدبیر و رفع هریک نیز مورد مطالعه قرار می گیرد. یافته های این تحقیق نشان می دهد می توان رسمیت دادن به دعوی ثالث را از موجبات ارتقای کارآمدی نظام قضایی در حمایت مؤثرتر از شهروندان و ایجاد هنجارهای رفتاری در جامعه دانست و استفاده از این نهاد را با مبانی نظام حقوقی ایران نیز سازگار قلمداد کرد.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، زیان دیده، شخصی بودن نفع، طرفین دعوا، نفع حقوقی.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

* استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.

Email: m.vakili@Yahoo.com

مطالعات حقوقی، ۱۴۰۲، دوره پانزدهم، شماره چهارم، صص ۲۷۱-۲۹۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

ناشر: دانشگاه شیراز

سرآغاز

در تعیین عامل زیان، به‌عنوان خواننده در دعاوی مسئولیت مدنی قواعد حقوقی دچار تحول و تغییر فراوان شده و ضوابط یا تفسیرهای متعددی در تشخیص دامنه مسئولیت شهروندان در اضرار به سایرین تعیین شده است؛ به‌نحوی که می‌توان گفت به علت اتکای این بحث بر مبانی اقتصادی تعیین مسئولیت، نقطه پایانی بر این تطورات متصور نیست و بعید نیست هر نظام حقوقی بر اساس اهداف و چشم‌اندازهای خود، در آینده نیز بر آتش این اختلاف بدمد و ضابطه‌ای جدید به پیش چشم آورد. آنچه امروزه ملاحظه می‌شود این است که هم‌راستا با انعطاف و توسعه مفهومی سببیت، تعیین نزدیک‌ترین سبب، معیار احراز خواننده نبوده و چه‌بسا به علت برخورداری از موقعیت مناسب‌تر در جلوگیری از بروز خسارت،^۱ شخص خود را در مقام خواننده دعاوی خسارت ببیند و یا دعوا علیه فردی طرح شود که از برتری اقتصادی برخوردار بوده^۲ یا بهتر از سایرین توان مدیریت ریسک منجر به خطر را داشته است؛ اما در نقطه مقابل و در مقام تعیین خواهان، تلاطم و اختلاف آرایي چشم‌گیر دیده نمی‌شود؛ اگرچه درباره مفهوم ضرر و انواع قابل حمایت آن از منظر حقوقی تردیدها و مباحثی حداقلی طرح شده اما به متابعت از اصول دادرسی مدنی، ابهامی جدی در لزوم طرح دعوا از سوی ذی‌نفع رسمیت نیافت و تنها معیاری که در تشخیص آن پذیرفته شد نیز متضرر شدن از فعل زیان‌بار خواننده عنوان شد.

منظور از ثالث شخصی است که دارای نفع شخصی و یا مستقیم در طرح دعوا نیست، زیرا فعل زیان‌بار خسارتی برای او ایجاد نکرده است و درعین حال دارای سمت یا مقام نمایندگی از جانب زیان‌دیده نیست. در نتیجه الزامی به طرح دعوا در مقام حفظ منافع زیان‌دیده به‌عنوان منوب‌عنه ندارد. اقدام چنین شخصی برای طرح دعوا علیه عامل زیان، بدون نفع شخصی به منتفع شدن زیان‌دیده منجر خواهد شد.

1. Cheapest Cost Avoider.
2. Deep Pocket Theory.

در رویکرد مرسوم فرض چنین است که انگیزه مطالبه و جبران خسارات تنها با شخصی است که از اقدام دیگری متضرر شده و همین، تنها قوه محرکه پیگیری قضایی موضوع است به گونه‌ای که بدون نفع، دعوایی هم متصور نیست.^۱ درعین حال، اگر به هر علت چنین شخصی متمایل به طرح دعوا نباشد، الزام او به دادخواهی ممکن نیست. افزون بر این، هیچ‌یک از اصول بنیادین حقوق نقض نشده است، زیرا غایت حقوق مسئولیت، جبران کامل خسارات است مادامی که زیان دیده، خود حق پیگیری قضایی را اعمال کند (Jolowicz, 2008: 63)؛ اما به تدریج تمام فرض‌های فوق با تردید مواجه شد؛ از یک سو بیان شد اعتقاد جزمی به اینکه هر عدم طرح دعوایی از سوی زیان دیده به معنی عدم تمایل او است منطبق با واقع نیست و چه بسا شخص متضرر قادر به طرح دعوا نبوده و یا از عواقب ناگوار آن بیمناک باشد. وانگهی، هدف اصلی حقوق مسئولیت، تثبیت نظم رفتاری شهروندان و سد باب اهمال و بی‌مبالاتی است که در قامت جبران خسارات زیان دیده بروز می‌کند؛ بنابراین، در هر دعوی جبران خسارت فراتر از جنبه شخصی، اهداف اجتماعی و کلان مدنظر است. بر این اساس، تمام سخن در جبران یا عدم جبران خسارات شخصی نیست بلکه در نهایت بحث عدم اجرای قوانین^۲ یا عدم بازدارندگی^۳ آن‌ها مطرح است؛ بنابراین با تغییر رویکرد در تحلیل هدف حقوق به‌ویژه در ساحت جبران خسارت و مبتنی بر گسترش قلمرو آن در شمول بر اهداف بلندمدت و اجتماع‌محور، مفهوم و معیار ذی‌نفع نیز از قالب محدود و مضیق فعلی فراتر خواهد رفت. با چنین نگرشی است که در تعیین خواهان یا ذی‌نفع در دعوی خسارت، به جای اتکای صرف به معیار زیان، طرح دعوا از جانب شخص ثالثی نیز که با کمترین هزینه و با بهترین دسترسی قادر به طرح دعوا است^۴، توجیه‌پذیر می‌کند. حتی در وضعیت موجود، استثناهای رو به فزونی مانند لزوم مداخله دولت و

1. Pas d'Interet, Pas d'Action.

2. Under Enforcement.

3. Under Deterrence.

4. Cheapest compensation Seeker.

نهادهای عمومی در حمایت از محجورین^۱ و یا در دعاوی دارای دو جنبه عمومی و خصوصی^۲ نشان از ضرورت تغییر رویکرد و ضابطه‌مند کردن امکان طرح دعوا از جانب ثالث است (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1054).

در نظام حقوقی ایران نیز به متابعت از رویکرد مشهور، نفع داشتن خواهان از لوازم قانونی طرح دعوا است. در معنای این شرط نیز به لزوم مستقیم بودن فایده حاصل از دعوا و شخصی بودن نفع تصریح شده است (Mohseni, 2018: 240; Matin Daftari, 2011: 211; Vahedi, 2002: 103). این تحلیل در ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی ایران بازتاب یافته است که بر اساس آن جز با مطالبه ذی‌نفع، رسیدگی قضایی به منازعات حقوقی امکان‌پذیر نبوده و دعوای مدعی غیر ذی‌نفع مسموع نخواهد بود (Jafari, 2012: 2012). به همین علت شرط مزبور از بدیهیات دادرسی قلمداد شده و بر این موضوع تصریح شده است که جز در مواردی که به‌موجب قانون دخالت دادستان ضروری است، سایر اشخاص به‌عنوان ثالث قادر به طرح دعوا از جانب ذی‌نفع نخواهند بود (Shams, 2000: 304). همچنین بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی، فقدان این شرط را از موجبات طرح ایراد از سوی خواننده می‌داند که به صدور قرار رد دعوا منجر خواهد شد (Shams, 2000: 304). بدیهی است در دعاوی عمومی که امکان طرح دعوا از سوی تمام افراد جامعه به‌عنوان شهروند وجود دارد این قاعده نقض نمی‌شود، زیرا در چنین مواردی به علت گستره عام نفع به مقیاس عموم افراد جامعه، تمام آن‌ها ذی‌نفع محسوب شده و این عنوان منحصر در افراد خاص یا محدود نیست (Ranjbar, 2017: 61)؛ بنابراین ملاحظه می‌شود با توجه به اینکه در ایران مداخله شخص ثالث در دعاوی خصوصی صرفاً به بحث ورود و جلب ثالث منحصر شده (مواد ۱۳۰ و ۱۳۵)، امکان طرح دعوای ثالث در مقام پیگیری نفع دیگری موردبررسی واقع نشده و یا به غیرممکن بودن آن تصریح شده است.

1. *parens patriae*.
2. *qui tem Actions*.

در این مقاله تلاش می‌شود با مطالعه ضوابط قانونی و تحلیل‌های حقوقی، مبانی و توجیحات طرح دعوا از جانب ثالث و مزایا و چالش‌های استفاده از آن مشخص شود. همچنین ضمن انطباق‌سنجی استفاده از این روش با مبانی و ضوابط نظام حقوقی ایران، اعتبار آن طبق قانون آئین دادرسی مدنی و اصول حقوقی ارزیابی شده و پیشنهادهای قابل‌اعمال در ایران نیز ارائه می‌شود.

۱. علل لزوم طرح دعوا از سوی زیان‌دیده و استثنای آن

دادخواهی به‌عنوان یکی از حقوق مسلم اشخاص به رسمیت شناخته شده است؛ به‌نحوی که می‌توان گفت حق پیگیری قضایی^۱ و مطالبه خسارات حاصل از نقض یک حق مشروع از سوی محق، مزیت عملی برخوردار از امتیاز قانونی قلمداد می‌شود (Stoica, 2014: 316). هم‌زمان با پذیرش این حق و هم‌سو با رویکرد مضیق در تعیین معیار خواهان، دادخواهی صرفاً از جانب شخصی ممکن است که حقیقتاً دچار زیان شده باشد؛^۲ اعم از اینکه ضرر موجود (آنی)^۳، یا محقق‌الوقوع (آتی)^۴ باشد؛ بنابراین، شخصی بودن نفع حاصل از دادرسی^۵ به معنی لزوم طرح دعوا توسط شخصی که ذی‌نفع حقیقی محسوب می‌شود (Mohseni, 2018: 256) به‌عنوان اصل و قاعده اولیه در مبانی حقوق دادرسی پذیرفته شده است (Loughin, Gerlis, 2007: 125; Smith, 2013: 242; Glannon, 2013: 255). بنا بر اقتضای ضوابط دادرسی مدنی معیارهای تعیین نفع شخصی و یا مستقیم برای تعیین ذی‌نفع (برخلاف حقوق مدنی) نه بر پایه تحلیل عرفی بلکه بر اساس منطق حقوقی حاکم بر نظام قضایی و توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود؛

1. *locus standi*.
2. Injury in Fact.
3. Actual.
4. Imminent.

۵. معیار شخصی بودن نفع در ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی ایران با قید امکان مطالبه زیان‌های «بالواسطه» تبیین شده است.

به‌عنوان مثال در دعوی ادعای مالکیت علیه خانه شخصی کهن سال که تنها دارای یک پسر به‌عنوان وارث است، شاید نگاه عرفی فرزند به‌عنوان تک وارث را دارای نفع بدانند؛ اما از نظر حقوق دادرسی این نفع عرفی مجوزی برای طرح دعوا قلمداد نمی‌شود. همچنان که در دعوی مطالبه سهم‌الارث از برادران زوجه واجب‌التفقه خواهان نمی‌تواند خود را ذی‌نفع حقوقی بدانند؛ درحالی‌که از نظر عرفی نتیجه این دعوا نفع یا زیان او را نیز در پی خواهد داشت. مواردی که به‌عنوان خواهان مشترک یا ملحق^۱ یا دعاوی گروهی^۲ در برخی قوانین مانند قواعد دادرسی فدرال امریکا ذکر شده^۳ نیز تنها در فرضی است که یک فعل زیان‌بار موجب خسارت افراد متعدد شده است. در نتیجه تمام افراد مزبور به‌عنوان زیان‌دیده ذی‌نفع اصلی دعوا محسوب می‌شوند و نه شخص ثالث (Hoff, 2008: 670; Kodilinye, 2009: 41). همچنین طرح دعوی جمع (مشتق)^۴ نیز از سوی سهامداران شرکت است که به‌واسطه فعل ثالث زیان دیده‌اند اما به علت اهمال مدیران در طرح دعوا، خود برای جبران خسارات اقدام قضایی می‌کند (Khodabakhshi, 2022: 51)؛ بنابراین طرح‌کنندگان این دعوا نیز دارای نفع شخصی و مستقیم محسوب می‌شوند.

در متون فقهی نیز با تفکیک بین حق‌الناس و حق‌الله این بحث بیان شده است که مطالبه ذی‌حق، شرط رسیدگی به موضوع‌های مرتبط با حق‌الناس است (Najafi, 1999: 102; Kashif-al-Ghata, 2000: 486; Fazel Hendi, 2001: 89)؛ به‌نحوی که در مورد توقف قضاوت بر مطالبه ذی‌حق ادعای اجماع شده است (Ashtiani, 1987: 51).^۵

1. Join Plaintiff.

2. Group Litigation, Class Action.

3. Federal Rules of Civil Procedure (2020), Rule 20, Rule 23.

4. Derivative Action.

۵. در این زمینه روایات متعددی مورد استناد قرار گرفته است، مانند روایت حسین خالد از امام صادق (ع):

«الواجب علی الإمام إذا نظر الی رجل یزنی أو یشرب خمرا ان یمض علیه الحد و لا یحتاج الی بینة مع نظره لأنه أمين الله فی خلقه و إذا نظر الی رجل یسرق فالواجب علیه ان یزجره و ینهاه و یمضی و یدعه قال قلت کیف ذلک فقال لأن الحق إذا کان لله تعالی فالواجب علی الامام (ع) إقامته و إذا کان للناس فهو للناس»

این موضع که مبتنی بر تعیین دقیق و مضیق معیار ذی‌نفع از یک‌سو و عدم امکان مداخله اشخاص ثالث جز در قالب نمایندگی قانونی، قضایی و قراردادی از سوی دیگر در بسیاری از قوانین بازتاب یافته،^۱ چنان مسلم قلمداد شده که حتی در بسیاری از متون قانونی مورد تصریح نیز واقع نشده است. به‌عنوان مثال در سند «اصول دادرسی مدنی فراملی»^۲ در اصل ۱۰/۱ به لزوم طرح دعوا از جانب ذی‌نفع اشاره شده اما در هیچ‌یک از اصول دیگر، معیار و ضابطه‌ای خاص برای احراز این عنوان تعیین نشده است (ALI & Unidroit, 2006: 29). شاید به همین علت بیان شده است، مبنا و گستره مفهومی لزوم ذی‌نفع بودن خواهان بیش از برخورداری از پایه‌ها و استنادهای قانونی مبتنی بر تحلیل‌های قضایی شکل و سامان گرفته است (Smith, 2013: 240).

در قلمرو حقوق مسئولیت مدنی نیز همین قاعده پذیرفته شده و به‌عنوان ضابطه عمومی دعوای جبران خسارت تنها از جانب شخصی قابل طرح است که به‌واسطه رفتار زیان‌بار خوانده دچار خسارت و زیان شده است (Goldberg, Zipursky, 2013: 3). در دعوای غیرشخصی چنین رویکردی توجیه‌پذیر است، زیرا اگر زیان موردنظر مشترک و برای تمام اعضای جامعه است، هر نوع ادعا و یا پیگیری قضایی باید از طریق نهادهای عمومی مطالبه شود. در غیر این صورت عدم تمایل اشخاص به مطالبه‌زانی که همگان را متأثر ساخته است، می‌تواند به عدم جبران خسارات منجر شود، زیرا هر شخص با تصور اینکه دیگران موضوع را پیگیری می‌کند خود را از ورطه تحمل مسئولیت و هزینه‌های طرح دعوای قضایی می‌رهاند. در نتیجه طرح و پیگیری چنین موضوع‌هایی با نهادهای دولتی است. به دیگر سخن، در چنین وضعیتی هیچ‌یک از اشخاص خود را دارای مسئولیت طرح دعوای حقوقی و ملزم به تحمل هزینه یا صرف زمان نمی‌داند؛ اما در دعوای شخصی، انگیزه جبران خسارات مالی شخص و رفع زیان‌های موجود از

۱. به‌عنوان مثال ماده ۱۷ قواعد دادرسی فدرال امریکا، ماده ۳۱ قانون دادرسی مدنی فرانسه، ماده ۶۴ قانون دادرسی مدنی آلمان و ماده ۹/۱۰ قانون دادرسی مدنی استرالیا.

میزان قوت لازم برای به حرکت وادار کردن زیان‌دیده و دادخواهی علیه عامل زیان برخوردار است. درحالی‌که چنین انگیزه‌ای در سایر اشخاص وجود ندارد. همچنین، این ضابطه تعداد طرح دعاوی را محدود کرده و ابزاری منطقی و موجه برای مدیریت پرونده‌های قضایی محسوب می‌شود. افزون بر این، به شکل معمول زیان‌دیدگان بیشترین میزان دسترسی به ادله برای رسیدگی مؤثر به موضوع را در اختیار دارند. در نتیجه، طرح دعوا از سوی زیان‌دیده روند رسیدگی را نیز کارآمدتر و با سهولت بیشتری همراه خواهد کرد.

با این‌همه در نظام حقوقی امریکا می‌توان نمونه‌های عدول از ضابطه فوق را ملاحظه کرد. به‌عنوان مثال اگر اثبات شود ذی‌حق با مانعی برای طرح دعوا مواجه است و ثالث طرح‌کننده دعوا دارای روابط مستحکم و نزدیک اقتصادی یا اجتماعی با او است، طرح دعوا از جانب ثالث مجاز قلمداد شده است.^۱ بر همین اساس و با توجه به سابقه تاریخی محدودیت سیاه‌پوستان در امریکا، در مواردی که به علت سختی اثبات قضایی، این افراد تمایلی به طرح دعاوی مربوط به زیان وارده به خود را ندارند، مداخله ثالث پذیرفته شده است.^۲ همچنین در بند ۳ قاعده ۱۷ قانون امریکا مقرر شده است^۳ در صورت عدم طرح دعوا از جانب ذی‌نفع، دادگاه بدو امکان رد دعوا را نخواهد داشت؛ بلکه ابتدا باید مهلت معقولی به شخص داده شود تا در مورد ادامه یا عدم تداوم دادرسی اعلام نظر کند. در صورت تمایل به پیگیری موضوع، گویی از ابتدا طرح دعوا از جانب شخص ذی‌نفع صورت گرفته است. نمونه دیگر در حقوق ایتالیا قابل ذکر است که با نزدیک شدن به تحلیل عرفی نفع، نظر به ماده ۱۸۴ قانون دادرسی مدنی آن بیان شده است اگرچه مالکیت جهیزیه برای زوجه باقی است اما زوج می‌تواند در مورد

1. Kowalski v. Tesmer, 543 U.S. 125, 136 (2004).

2. Powers v. Ohio, 499 U.S. 400, 401 (1991).

3. Federal Rules of Civil Procedure, Rule 17: "Joinder of the Real Party in Interest. The court may not dismiss an action for failure to prosecute in the name of the real party in interest until, after an objection, a reasonable time has been allowed for the real party in interest to ratify, join, or be substituted into the action. After ratification, joinder, or substitution, the action proceeds as if it had been originally commenced by the real party in interest".

حقوق مالکانه زوجه در مورد جهیزیه نسبت به اشخاص ثالث طرح دعوا کند
(Cappelletti, Perillo, 2000: 123).

این موارد، فراتر از اینکه نمونه‌هایی استثنایی و خاص از امکان طرح دعوی ثالث باشند، بازتاب‌دهنده نیاز به بازاندیشی در معیارهای تعیین خواهان محسوب می‌شوند که بر اساس آن، در برخی موارد مبانی حقوق، مداخله ثالث را منطقی و یا حتی ضروری می‌کند.

۲. مبانی توجیهی طرح دعوا از سوی ثالث

برخلاف پیش‌فرض‌های مرسوم، مطالعات و تحقیقات صورت‌گرفته اثبات می‌کند در تمام موارد زیان‌دیده دارای بالاترین میزان انگیزه در طرح دعاوی نیست. در چنین مواردی اگر طرح دعوی ثالث به تقویت موضع قانون و جلوگیری از رواج اهمال و اقدام‌های زیان‌بار منجر شود، دارای مزیت قطعی است؛ بنابراین مصلحت رعایت قانون و متروک نشدن آن در کنار لزوم تحقق بالاترین میزان بازدارندگی قوانین از مهم‌ترین توجیهات استفاده از دعوی ثالث است. در کنار مصادیق قابل‌توجه عدم اطلاع زیان‌دیدگان از امکان طرح دعوا، بالا بودن هزینه‌های دادرسی و یا طولانی و وقت‌گیر بودن تشریفات طرح دعوا از مهم‌ترین علل عدم تمایل منطقی^۱ اشخاص به پیگیری قضایی زیان‌های وارده است.^۲ همچنین، وصف ریسک‌گریزی انسان^۳ موجب می‌شود با موقعیت مالی ضعیف، مشخص نبودن نتایج طرح دعوا، بیم از عواقب و تبعات پیگیری قضایی و وجود احتمالی برخی باورهای فرهنگی که طرح دعاوی خسارت را نوعی

1. Rational Apathy.

۲. در مطالعات صورت‌گرفته در امریکا نشان داده شد از هر صد تصادف، تنها ده مورد از طریق قضایی پیگیری می‌شود. آن هم در مواردی که افراد معتقدند بیش از هزار دلار زیان دیده‌اند! (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1054).

3. Risk Averse.

طماعی و مادی‌گرایی قلمداد می‌کند انگیزه چندانی برای طرح دعوا وجود نداشته باشد. در نگرش شخص محور، زیان به از بین رفتن منافع شخصی خاص منجر شده است که بدون اقدام او امکان پیگیری قضایی موضوع فراهم نیست. تمام هدف و آرمان حقوق مسئولیت نیز جبران این خسارت است (Yasdanian, 2016: 300)؛ در نتیجه عدم مطالبه زیان‌دیده از مصادیق مسدود شدن کارکردهای قضایی حقوق محسوب می‌شود که عملاً جایگزینی نخواهد داشت. در این نگرش عدم اقدام زیان‌دیده در مطالبه خسارات حساسیتی برنمی‌انگیزد و چنین قلمداد می‌شود که در چنین مواردی عدم طرح دعوا بنا بر عللی شخصی یا ساختاری، تکلیفی برای نظام قضایی جهت رسیدگی ایجاد نمی‌کند و خارج از شمول صلاحیت رسیدگی قضایی است. حتی می‌توان گفت در کشوری مانند ایران که کثرت تعداد دعاوی از چالش‌های عمده نظام قضایی است، نتیجه عدم اقدام زیان‌دیده چندان نامطلوب قلمداد نمی‌شود.

در مقابل می‌توان گفت اگرچه اقدام‌های زیان‌بار خسارت یک شخص را در پی داشته، اما پیش از آن قواعد و بایده‌و‌نبایدهای هنجاری حقوق نقض شده است. البته میزان نقض هنجارهای اجتماع در حقوق کیفری در بالاترین سطح است اما نباید در زمینه حقوق مسئولیت نیز آن را نادیده گرفت؛ در واقع، اصولی چون جبران کامل خسارت و یا تلاش برای برگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت سابق از مسلمات مسئولیت مدنی قلمداد می‌شود (Safai, Rahimi, 2014: 247)؛ اما با دقت نظر می‌توان دریافت که مواردی از این دست ره‌گذاری جهت استقرار نظم رفتاری شهروندان در اجتماع است. حقوق در پی آن است که اقدام‌های شخص اهمال‌کار و بی‌مبالات با عنان احتیاط و مراعات حق دیگران تدبیر شود و اگرچه به شکل معمول ابزار تحقق این مهم از طریق طرح دعوا از سوی زیان‌دیده است، اما اگر به هر علت مانعی برای به‌کارگیری و استفاده از این روش وجود داشت نباید چشم بر هدف اصلی فروبست و به رضایت زیان‌دیده در تحمل خسارت دل‌خوش بود. اهمیت کارکرد اجتماعی حقوق مسئولیت به میزانی است که برخی معتقدند جبران خسارت یک شخص تنها دارای طریقت تحقق

اهداف کلان حقوق است و آنچه در این میان دارای موضوعیت است آگاه کردن اشخاص از لزوم مراقبت از رفتارهای اجتماعی‌شان است (Uzelac, 2014: 5). در واقع، زیان‌دیده آخرین حلقه زنجیره آسیب‌دیدگان از رفتار زیان‌بار است که با طرح دعوا، نظام قضایی را از نقض رفتاری متعارف و بروز خسارت، مطلع می‌کند. فرض بر این است که چنین شخصی از توان و محرک کافی برای آغاز این فرایند برخوردار است اما اگر خلاف آن اثبات شد، تکلیف نظام حقوقی در سامان دادن رفتارهای خطرآفرین و زیان‌بار همچنان باقی است و باید از مجاری منطقی دیگر تحقق یابد (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1063). نظام حقوقی ایده‌آل باید توان ایجاد توازن بین حقوق فردی و عمومی را در این زمینه داشته باشد و پذیرش طرح دعوی ثالث در موارد خاص، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق چنین تعادلی است؛ ساختاری که قادر است این اهداف به‌ظاهر متعارض حقوق را، سازگار کرده و کارکرد آن را صرفاً به جنبه‌های شخصی و جبران خسارات اشخاص تقلیل ندهد (Yeazwill, Schwrtz, 2016: 216).

وانگهی، چنانکه خواهد آمد، عدم اقدام زیان‌دیده در استفاده از دادرسی علل و زمینه‌های متفاوتی دارد. یکسان‌انگاشتن همه آن‌ها و نادیده گرفتن تفاوت‌ها، فرونهادن شرط تدبیر حقوقی مورد انتظار از هر قانون‌گذار دوران‌دیش است که جز به رواج اهمال و اعطای جواز به انجام هر نوع فعالیت زیان‌بار به شهروندان نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت؛ بنابراین، باید گفت اگرچه همچنان اصل بر لزوم طرح دعوا از جانب زیان‌دیده به‌عنوان خواهان است اما در مواردی خاص و با احراز شرایط می‌توان مداخله ثالث به‌عنوان خواهان را نیز معتبر قلمداد کرد و از این طریق از مزایای آن بهره‌مند شد. نمونه‌هایی مانند ماده ۶ قانون حمایت از خانواده و مفهوم ذی‌نفع در ابطال گواهی‌نامه اختراع موضوع ماده ۱۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری نیز نشان از نوعی تحول در مفهوم شخصی بودن نفع و امکان تغییر معیارهای آن در طرح دعوا دارد (Mohseni, 2018: 257).

از منظر فقهی نیز با وجود شهرت لزوم مطالبه ذی‌نفع باید دانست با توجه به وجود روایات متعدد و ادعای مخالف، اجماع مذکور حجیتی ندارد. افزون بر این، همان‌گونه که در نظرات نیز تصریح شده است قلمرو این احادیث درباره حدود است و مفاد آن دلالتی بر منع مطلق رسیدگی قضایی در حق الناس بدون مطالبه ذی‌نفع ندارد. بر همین اساس قضاوت بر مبنای علم قاضی یا اقرار در فقه نیز به شکل گسترده موردبررسی قرار گرفته که نشان می‌دهد تنها طریق آغاز قضاوت، مطالبه ذی‌نفع نیست. وانگهی، می‌توان گفت آنچه در حق الناس ضروری است لزوم رضایت ذی‌حق در پیگیری قضایی است که این مهم در دعوای ثالث نیز قابل تحقق است و می‌توان با رد دعوای ثالث در صورت عدم رضایت زیان‌دیده از ضوابط فقهی نیز عدول نکرد.

گفتنی است زمینه طرح دعوا از جانب ثالث در روابط غیر قراردادی توجیه بیشتری دارد، زیرا به شکل معمول اطلاعات مبتنی بر گستره قرارداد و مسئولیت حاصل از نقض آن تنها در رابطه طرفین محدود می‌ماند؛ به‌نحوی که همین عدم آگاهی از مفاد دقیق تعهد قراردادی، اطمینان نسبی و جزمیت اشخاص ثالث در نقض قرارداد و مسئولیت متعهد را متعذر می‌سازد. درحالی که مبنای مسئولیت غیر قراردادی نقض گزاره‌های عام قانونی است که اصولاً در مفاد یا شرایط الزام آن ابهام چندانی وجود ندارد. افزون بر این، مداخله اشخاص ثالث در طرح دعوا با انجام رفتار خلاف و مسئولیت‌زا به شکل علنی و آشکار زمینه بیشتری دارد که از این منظر نیز شرایط این اقدام در مسئولیت قراردادی چندان فراهم نیست. درنهایت باید دانست موانع طرح دعوا در مسئولیت مدنی (مانند عدم شناخت و شناسایی عامل زیان یا ناچیز قلمداد کردن خسارت) بیش از روابط قراردادی است. گو اینکه به‌موجب قرارداد، طرفین مبتنی بر تراضی نظامی خودساخته را ایجاد می‌کند که همراه با مؤیدهای قانونی فارغ از گزاره‌ها و تکالیف عام قانون، نوع خاصی از مراودات حقوقی بین طرفین را سامان می‌بخشد که منبع اصلی فهم و تفسیر آن خواست و تفاهم طرفینی است؛ بنابراین همان‌گونه که در مقام ایجاد و انعقاد عقد، اراده طرفین جدای از سایرین موجودیت اعتباری عقد را خلق می‌کند، در

مقام اجرا یا مطالبه مسئولیت حاصل از نقض قرارداد نیز، اشخاص ثالث و خارج از محدوده طرفین نه انگیزه مداخله خواهند داشت و نه از نظر تحلیلی چنین اقدامی موجه است، بخصوص با در نظر گرفتن اینکه روابط قراردادی گاه دارای ضمانت اجرایی فراتر از یک عقد خاص بوده و مثلاً عدم تداوم روابط مالی و تجاری را در پی خواهد داشت. در نتیجه برخلاف روابط غیر قراردادی که اصولاً عدم طرح دعوای جبران خسارت در عمل به معنی بدون جبران ماندن زیان‌های وارده است، می‌توان در مسئولیت قراردادی در کنار روش‌های مرسوم جبران خسارت، ضمانت اجرایی دیگری را نیز قابل اعمال دانست. بر این اساس نگرانی از رواج اهمال و عدم تحقق اهداف کلان حقوق، در مسئولیت قراردادی به شدت آنچه در مسئولیت مدنی مطرح می‌شود نخواهد بود.

۳. زمینه‌های طرح دعوا از سوی ثالث

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان عدم اقدام زیان‌دیدگان در طرح دعوا را در دو صورت کلی صورت‌بندی کرد؛ گاه مانعی حقوقی یا غیرحقوقی امکان طرح دعوا را سلب می‌کند و گاه به واسطه بروز برخی موقعیت‌های نامطلوب، زیان‌دیده خود عدم استفاده از دادرسی را ترجیح می‌دهد. هر دو فرض که دارای مصادیق متعدد است ممکن است به عدم اجرای صحیح قوانین منجر شود؛ بنابراین، ضروری است شرایط و اقتضائات مداخله ثالث در هریک مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳-۱. **عدم توانایی زیان‌دیده در طرح دعوا:** در مواردی که امکان تعیین هویت خواننده فراهم نیست و یا زیان‌دیده به پندار عدم تقصیر شخصی خاص، بروز خسارت را نتیجه امور اتفاقی یا حوادث طبیعی می‌داند و یا درجایی که به علت عدم دسترسی به ادله معتبر، امکان انتساب زیان به فعل شخص وجود ندارد در عمل طرح دعوا و آغاز دادرسی با مانع مواجه خواهد بود. در چنین مواردی شخص ثالث دارای موقعیت برتر

در طرح دعوا، خواه به علت در اختیار داشتن ادله و یا اطلاع از واقع امر قادر به طرح دعوا خواهد بود. به‌عنوان مثال اگر به‌واسطه قصور پزشک بیمار فوت شود بی‌آنکه دارای وصی و یا وارثی باشد، قصور پزشک به‌احتمال زیاد بدون پیگیری حقوقی خواهد بود. یا در جایی که شخص محجور از اقدام ولی یا قیم زیان می‌بیند سازوکار حقوقی مشخصی برای طرح دعوی وجود ندارد. لازم به ذکر است اگرچه در بسیاری از نظام‌های حقوقی افراد مطلع، بویژه اشخاص دارای سمت یا شغل مرتبط با زیان‌دیده مانند پرستاران یا همکاران پزشک مقصر، یا معلمان کودکان آسیب‌دیده به ارائه گزارش و اطلاع دادن به نهادهای عمومی ملزم شده‌اند اما در عمل به علت فقدان سازوکار مشخص حقوقی و یا عدم تعیین ضمانت‌اجرای مؤثر چنین روشی از کارآمدی لازم برخوردار نیست و یا اجرای آن به علت لزوم نظارت مستمر با هزینه‌های فراوان همراه خواهد بود (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1064).

به‌عنوان مثال به موجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران، هر نوع نکاح دختران و پسران کمتر از سنین ۱۳ و ۱۵ سال تمام شمسی علاوه بر اذن ولی نیازمند تشخیص مصلحت از سوی دادگاه است؛ اما ترتیبات چگونگی به جریان انداختن دعوا به‌واسطه نقض این ماده به درستی مشخص نشده است، زیرا در فرضی که طرفین نکاح صغیر بوده و شخص ولی در مقام سوءاستفاده از اختیار خود مفاد ماده مزبور را نادیده بگیرد، منطبق با ضوابط دادرسی مدنی نمی‌توان شخص خواهان را تعیین کرد؛ صغار به‌واسطه فقدان اهلیت قادر به طرح دعوا نیستند، ولی هم خود مصلحت را نادیده گرفته و انتظار طرح دعوا از جانب او منطبق با واقع نخواهد بود. شاید بتوان مستند به بند «پ» از ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، چنین رفتاری را مصداق بی‌توجهی و سهل‌انگاری قلمداد کرد. به موجب ماده ۴ این قانون، دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان قوه قضائیه تشکیل شده و بر اساس صلاح‌دید رئیس قوه قضائیه، ساختار و تشکیلات مناسب جهت مداخله فوری قضائی در راستای جلوگیری از آسیب بیشتر قابل استفاده است (بند ۱ ماده ۵). در ادامه مواد مختلف این قانون وظایفی برای برخی

نهادهای عمومی و دولتی در راستای کاهش آسیب‌ها پیش‌بینی کرده است (Salehi, 2017: 213) که به نظر می‌رسد با هدف اولیه یعنی اقدام فوری جهت جلوگیری از تشدید آسیب‌ها سازگاری کامل ندارد؛ بنابراین جای طرح چنین سوالی وجود دارد که آیا فراهم کردن امکان طرح دعوا از سوی هر شخص مطلع مزیت قطعی بیشتری نخواهد داشت؟ آیا استفاده از چنین تشکیلات و سازمان‌دهی‌های عمومی و دولتی در قیاس با امکان طرح دعوا از جانب هر شخص آگاه، به تحمیل هزینه‌های غیر ضروری به جامعه منجر نمی‌شود؟

نمونه دیگر را می‌توان در دسترسی ثالث به اطلاعات و ادله لازم برای طرح دعوا دانست؛ مانند فرضی که صحنه وارد کردن خسارت به خودروی شخص در دوربین مدار بسته او ثبت شده است بی‌آنکه مالک خودرو از نحوه آسیب و هویت شخص زیان‌زننده مطلع باشد.^۱ در چنین وضعیتی ثالث دارای اطلاعاتی است که حتی با فرض توافق به انتقال آن‌ها به زیان‌دیده، زمینه سوءاستفاده و یا شکست چانه‌زنی^۲ را فراهم می‌آورد. بنابراین در چنین مواردی ثالث در بهترین موقعیت طرح دعوا قرار دارد تا آغازگر استفاده از دادرسی و پیگیری قضایی موضوع شود.

در موقعیتی مشابه، ثالث دارای تخصصی است که نوعی برتری و قدرت تحلیل موضوع را برای او فراهم می‌آورد که در فیصله حقوقی دعوا دارای اثر قاطع است. نمونه این عدم تقارن اطلاعاتی^۳ در پرونده‌های قصور پزشکی قابل ملاحظه است؛ درحالی‌که جنبه‌های تخصصی موضوع به گونه‌ای است که گاه زیان‌دیده از امکان طرح دعوا و اثبات

۱. فرض مورد بحث در متن درجایی است که ذی‌نفع از وجود دلیل نزد ثالث آگاهی ندارد؛ اما در صورتی که وجود دلیل اثبات‌کننده دعوا نزد ثالث اثبات شود، ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در موردی که سند نزد سازمان‌های عمومی و دولتی باشد تعیین تکلیف کرده است. به نظر می‌رسد این ماده امکان الزام ثالث غیردولتی و غیرعمومی را به تحویل دلیل فراهم نمی‌سازد و تفسیر موسع از آن نیز با توجه به چالش‌های اجرایی چندان میسر نیست. گفتنی است ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه چنین امکانی را ایجاد کرده است.

2. Bargaining Breakdown.

3. Information Asymmetry.

خطای پزشک ناتوان است، اشخاص دارای اطلاعات تخصصی قادر به تبیین دقیق موضوع به نحوی هستند که ابهام‌های قضایی آن رفع شود. لازم به ذکر است چنین موقعیتی را نباید با کارشناسی یکی دانست، زیرا موضوع بحث در اختیار داشتن اطلاعات و دسترسی به داده‌هایی است که فهم ارزشمندی و قدرت اثباتی آن‌ها نیازمند برخورداری از تخصص است. درحالی‌که کارشناس موضوع ارجاعی را نه بر پایه داده و اطلاعات بلکه بر اساس تحلیل تخصصی وقایع موجود^۱ ارزیابی می‌کند؛ بنابراین درحالی‌که اطلاعات موجود در اختیار کارشناس قرار می‌گیرد تا با تخصص خود ارتباط بین آن‌ها را تحلیل کرده و یا میزان خسارت را تشخیص داده و اعلام کند، ثالث خود داده‌ها و اطلاعاتی دارد که به پشتوانه تخصص در اثبات موضوع دعوا دارای اثر قاطع محسوب می‌شوند. همچنین، موقعیت ثالث در چنین مواردی متفاوت از «گواه» است، زیرا گواه نسبت به آنچه مستقیماً در جریان وقوع آن بوده است شهادت می‌دهد اما ثالث فراتر از مشاهده و به واسطه در اختیار داشتن اطلاعات قادر به اقدام قضایی است. در نتیجه و به‌عنوان مثال دسترسی به اطلاعات و مندرجات در اسناد درون‌سازمانی می‌تواند زمینه طرح دعوی ثالث باشد اما مصداق گواهی نیست. افزون بر این در تمام این موارد دعوا از جانب شخص زیان‌دیده طرح شده و استفاده از کارشناس و گواه در جریان رسیدگی قضایی، با رعایت تشریفات قانونی و منوط به آگاهی از وجود آن‌ها است درحالی‌که در دعوی ثالث، ابتکار عمل با شخص ثالث و طرح دعوا از سوی او است.

مشکلاتی از این دست موجب شده است بسیاری از مسائل مربوط به خطای معالجاتی با معضل عدم پیگیری^۲ مواجه شود و حجم وسیعی از پرونده‌های مطروحه نیز به نتیجه مشخص و مطلوبی منجر نشود، زیرا در تمام این مصداق طرح دعوا تنها از سوی شخص زیان‌دیده امکان‌پذیر است که در بسیاری از موارد یا از وجود سببیت بین فعل زیان‌بار و خسارت آگاهی ندارد و یا توان اثبات حقوقی آن را در خود نمی‌بیند.

1. Facts.
2. Under Claiming.

واقعیتی که نتیجه نهایی آن کاهش میزان مراقبت رفتاری فعالان عرصه بهداشت و درمان به کمتر از سطح مطلوب^۱ است و با استفاده از پذیرش دعوی ثالث قابل تدبیر است.

۲-۳. **عدم تمایل زیان دیده به طرح دعوا:** در این فرض با وجود امکان طرح دعوا و دسترسی متناسب به اطلاعات، زیان دیده تمایلی به پیگیری قضایی موضوع ندارد. از آنجاکه رواج چنین روندی می‌تواند اثر بازدارندگی ضوابط حقوقی را از بین ببرد، پذیرش طرح دعوا از جانب ثالث در این فروض نیز توجیه پذیر می‌نماید. این عدم تمایل گاه به علت بروز تقصیر از جانب زیان دیده و گاه بدون ارتباط به تقصیر او است؛ در فرض اول طرح دعوا دارای تبعات مالی و یا اعتباری برای زیان دیده است، زیرا طرح دعوا به اثبات خطای زیان دیده نیز منجر خواهد شد؛ مانند اینکه تصادفی باعث آسیب خودروی شخصی می‌شود که در حال مستی اقدام به رانندگی کرده است. در نمونه‌ای مشابه در بسیاری از کالچ‌های آمریکایی از بیم کاسته شدن از اعتبار و وجهه اجتماعی، از طرح بسیاری از دعاوی علیه دانشجویان خودداری می‌شود، زیرا روند دادرسی علاوه بر اثبات احتمالی خطای خواننده اشکالات ساختاری کالچ را نیز عیان می‌سازد. اگرچه در این موارد، نفع شخصی زیان دیده عدم طرح دعوی مطالبه جبران خسارت است؛ اما در بسیاری از موارد آنچه در حال رخ دادن است گسترش تدریجی ساختاری فسادزا یا معیوب است که آشکار شدن آن تبعات مالی یا اعتباری سنگین‌تر از خسارت موجود را به زیان دیده تحمیل می‌کند؛ بنابراین علت عدم پیگیری قضایی برای جبران خسارت، عدم تمایل به علنی شدن چنین ساختاری است که تقصیر شخص را نیز اثبات می‌کند.

در فرض دوم، تقصیری از جانب زیان دیده محقق نشده است اما تبعات منفی اقدام قضایی، فارغ از نتیجه عدم تمایل زیان دیده را در طرح دعوا موجب می‌شود. به عنوان مثال، مسئولین شهری از طرح دعاوی گسترده علیه فعالان اقتصادی شهر

1. Sub-Optimal Level of Care.

خودداری می‌ورزند، زیرا نتیجه آن به فرار سرمایه و عدم تمایل به فعالیت‌های اقتصادی در شهر منجر خواهد شد. همچنان که ممکن است ترس از بایکوت و تبانی به قطع روابط تجاری در آینده از موانع طرح دعوی خسارت علیه تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت در جوامع محدود با سطح بالای روابط اشخاص، ترس از عمل متقابل و یا تنش‌آفرینی در آینده از مهم‌ترین عللی است که می‌تواند به خودداری از طرح دعوا بیانجامد (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1064). در چنین مواردی پذیرش اعتبار طرح دعوا از جانب ثالث مهم‌ترین راهکار برون‌رفت از این ورطه و اجرای ضوابط قانونی است، زیرا موجب می‌شود عامل زیان، با آگاهی از این وضعیت نوعی گروکشی و سوءاستفاده نکرده و منطبق با ضوابط حقوقی پاسخ‌گوی اقدام‌های خود باشد.

۴. ایرادهای طرح دعوا از سوی ثالث و پاسخ به آنها

مهم‌ترین ایرادهای مطروحه درباره طرح دعوا از سوی ثالث را می‌توان به دو نوع ایرادهای مبنایی و روشی تقسیم کرد که در نوع اخیر به تبعات منفی استفاده از این روش در دادرسی توجه می‌شود. در ادامه علاوه بر ذکر ایرادات، راه‌کارهای رفع هر یک تبیین می‌شود.

۴-۱. افزایش تعداد دعاوی و کثرت دعاوی واهی: ایجاد انگیزه مالی و ساختار حقوقی طرح دعوا از سوی ثالث می‌تواند به افزایش تمایل به تحقیق و نقض حریم خصوصی سایرین منجر شود. امری که می‌تواند به افزایش میزان دعاوی واهی^۱ نیز بیانجامد. به‌ویژه در صورتی که درصدی از محکوم‌به به‌عنوان پاداش برای ثالث تعیین شود، نگرانی از نقض حریم خصوصی و یا افزایش طرح دعوا به طمع دست‌یابی به پاداش دغدغه‌ای به‌جا و نیازمند تدبیر حقوقی است. در پاسخ باید گفت استفاده از این

1. Frivolous Actions.

روش نیازمند ضابطه‌مند کردن و تعیین دقیق ضوابط حقوقی توسط قانون‌گذار است؛ بر این اساس ثالثی قادر به طرح دعوا است که بتوان او را «خواهان مؤثر»^۱ دانست؛ یعنی شخصی که اطلاعاتی را به واسطه تخصص، موقعیت صنفی و اجتماعی و یا به شکل اتفاقی (و نه به طریق غیرقانونی) در اختیار دارد که با استفاده از آن‌ها، می‌توان منازعه حقوقی را فیصله داد؛ بنابراین، افزون بر اینکه اطلاعات باید از اتقان و استحکام قابل اتکا^۲ برخوردار باشند به کارگیری و ارائه آن‌ها در مقام طرح دعوا به معنی نادیده گرفتن سایر معیارهای لازم برای طرح دعوا و یا الزام‌های قانونی تحصیل اطلاعات نخواهد بود. استفاده از جریمه مالی مؤثر در طرح دعاوی واهی از سوی ثالث و یا تعیین پاداش ثالث به میزان حداکثر و واگذاری صلاحیت تعیین دقیق آن به قاضی نیز می‌تواند از دیگر ابزارهای کارآمد کردن این شیوه قلمداد شود؛ بنابراین، این ایراد بیش از ارتباط به ماهیت طرح دعوا توسط ثالث، به ضعف ساختارهای مواجهه حقوقی با دعاوی واهی مرتبط است.^۳

۲-۴. **دارا شدن بلاجهت ثالث:** ممکن است بیان شود پذیرش اعتبار طرح دعوا توسط ثالث به معنی کسب سود و منفعت مالی به هزینه زیان‌دیده است، زیرا به میزان پاداش اعطایی به ثالث از محکوم‌به کاسته خواهد شد و این به معنی کاستن از مقدار خسارت

1. Effective Plaintiff.

2. Solid Information.

۳. تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی ایران بدون تعریف و ماهیت شناسی، دعاوی ایدائی (Malicious Prosecution) را موجب محکومیت خواهان به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت کرده است. فارغ از ضعف ضمانت اجرا، چنین دعوایی را نباید با دعاوی واهی یکی دانست، زیرا با وجود فقدان سبب منطقی و محتمل (Reasonable & Probable Cause) و صدور حکم به نفع خواننده به‌عنوان ویژگی مشترک، دعاوی ایدائی بر اساس سوءنیت خواهان شکل می‌گیرد. (Lunsford v. Dietrich, 93 Ala. 565, 569, 9 So. 308, (1911) 310) درحالی‌که دعاوی واهی بر اساس سبب منطقی و قانونی است اما مستندات و ادله موجه برای طرح آن ارائه نشده است. بر اساس این تفکیک تنها راه مواجهه با دعاوی واهی در حقوق ایران، تأمین دعاوی واهی است که در متن ماده ۱۰۹ به آن پرداخته شده است.

جبران شده است.^۱ درحالی‌که در حقوق مسئولیت، جبران کامل خسارات از اصول بنیادین قلمداد می‌شود؛ بنابراین، در واقع آنچه واقع می‌شود تحقق درآمدی باآورده و بی‌توجیه برای ثالث است که تاوان آن به زیان‌دیده تحمیل خواهد شد.

در مقابل بیان شده است میزان سهمی که از سوی قانون برای ثالث تعیین می‌شود نباید به کسر بخش عمده‌ای از محکوم‌به بیانجامد. وانگهی، با طرح دعوا از جانب ثالث وضعیت زیان‌دیده در مقام جبران خسارات نسبت به قبل بهبود خواهد یافت. در واقع نباید موانع عملی طرح دعوا توسط شخص زیان‌دیده را نادیده گرفت؛ بنابراین دعوی ثالث موجب جبران خساراتی خواهد شد که بدون آن اصولاً شرایط برای تحقق آن فراهم نبوده است (Guttel, Harel, Lavie, 2018: 1084). درنهایت باید دانست اقدام ثالث در طرح دعوا، ارائه اطلاعات به مراجع رسیدگی و به نتیجه رسیدن دعوا بعد از پرداخت هزینه و سایر شرایط دادرسی ضرورتاً بر اساس مجوز قانونی صورت می‌گیرد؛ بنابراین در کنار مجموع اقدام‌های ثالث، مبنای استحقاق ثالث به بخشی از محکوم‌به بر اساس حکم قانون‌گذار است که در راستای تقویت زمینه‌های اجرای قانون و نفع رساندن به زیان‌دیده قابل توجیه است. درنتیجه، نمی‌توان چنین موقعیتی را مبتنی بر بلاجهت بودن منافع حاصل برای ثالث دانست.

۳-۴. مخدوش شدن آزادی اراده زیان‌دیده و حق بودن ماهیت دادخواهی: پذیرش دعوی ثالث به معنی از بین رفتن قدرت تصمیم‌گیری زیان‌دیده در طرح دعوا است. امری که به‌وضوح با مبانی طرح دعوا مغایرت دارد؛ زیرا درنهایت شخص زیان‌دیده است که باید در مورد جبران خساراتش اتخاذ تصمیم کند. در واقع، زیان به معنی کاستن از اموال و دارایی شخص است که بر اساس سلطه مالکانه فرد هر نوع اقدام حقوقی درباره آن، جز بر اساس خواست و اراده او توجیه‌پذیر نیست. درنتیجه، رسمیت دادن

1. Under Compensation.

به دعوی ثالث نادیده گرفتن این اصل مبنایی حقوق است زیرا موجب می‌شود بدون رضایت و خواست فرد بر دارایی او افزوده شود.

با یادآوری اینکه اطلاق مالکیت بر مبنای مصالح و ضروریات اجتماعی توسط قانون‌گذار قابل تقیید است (ماده ۳۰ قانون مدنی ایران)، به نظر می‌رسد ایراد فوق بدون توجه به زمینه اجرای دعوی ثالث مطرح شده است، زیرا جز در موارد محدودی که زیان‌دیده به علت بروز خطا تمایلی نسبت به طرح دعوا ندارد، مزیت اصلی استفاده از این روش پیگیری حقوقی موضوع‌هایی است که شخص زیان‌دیده قادر به استفاده از دادرسی نبوده است. این در حالی است که در طرح این ایراد، هر عدم توانایی طرح دعوا به معنی عدم تمایل قلمداد شده است به‌نحوی که با نادیده گرفتن موانع عملی، گویی عدم استفاده از دادرسی در مطالبه و جبران خسارات ضرورتاً به معنای رضایت به تحمل خسارت از سوی زیان‌دیده است؛ بنابراین، ایراد طرح شده را نمی‌توان منطبق با واقع دانست. افزون بر این، در راستای احترام به خواست زیان‌دیده، مسدود کردن باب استفاده از دعوی ثالث راه‌حلی بخردانه و عقلایی نیست؛ بلکه می‌توان رسیدگی به دعوی مطروحه از جانب ثالث را منوط به موافقت زیان‌دیده کرد تا در صورت عدم موافقت، دعوا رد شود و یا در فرضی که زیان‌دیده تمایلی به مطالبه خسارت نداشته باشد، بعد از پرداخت سهم ثالث، مابقی محکوم‌به را از آن بیت‌المال دانست و در صندوقی مشابه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث) سپرد تا از این طریق هم مزایای استفاده از دعوی ثالث تحقق یابد و هم اراده و خواست زیان‌دیده یکسره نادیده انگاشته نشود.

۴-۴. نادیده گرفتن اختیار مقام‌های عمومی و ظرفیت استفاده از دادستان: ممکن است بیان شود تمام مبنای توجیهی طرح دعوی جبران خسارت زمینه‌ساز مداخله نهادهای عمومی و به‌طور مشخص دادستانی است که باید در مقام حفظ حقوق عموم

شهروندان در چنین فرضی نیز مداخله کرده و اقدام به طرح دعوا کند. حتی می‌توان سازوکاری خاص مانند آنچه در حمایت از اشخاص محجور در نظام قضایی ایران وجود دارد به وجود آورد و از این طریق خود را از طرح دعوا توسط ثالث بی‌نیاز کرد. در پاسخ باید گفت تعیین صلاحیت اقدام مقام‌های عمومی در دعاوی شخصی نیازمند تأمل و دقت فراوان است؛ در امور کیفری همان‌گونه که در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده نقش دادستان اقامه دعوا از نظر جنبه عمومی است. در امور حقوقی نیز دخالت نهادهای عمومی صرفاً در امور حسبی و یا پیگیری حقوق اشخاصی است که به علت حجر قادر به استیفای حقوق خود نیستند؛ بنابراین آنچه به‌عنوان قلمرو یا زمینه طرح دعوای ثالث مورد بحث است، از شمول صلاحیت مرسوم دادستانی خارج است. افزون بر این چنانکه اشاره شد، واگذاری این امور به نهادهای عمومی مغایر مصلحت قضایی است، زیرا علاوه بر تحمیل هزینه و کندی رسیدگی، سازوکاری مشخص برای اطلاع یافتن نهادهای عمومی از تضييع حق اشخاص وجود ندارد؛ بنابراین در بسیاری از موارد همچنان باید از شخص ثالث برای آگاه کردن نهادهای عمومی استفاده کرد که از یک سو ملزم کردن او به این امر با مبانی حقوقی سازگاری ندارد و از سوی دیگر جز افزودن بی‌منطق تشریفات و الزام‌های قضایی نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت؛ بنابراین باید پذیرفت قلمرو نقش‌آفرینی نهادهای عمومی در موضوع‌های خصوصی مانند جبران خسارات مالی به‌درستی محدود شده و نباید بی‌تأمل بر دامنه آن افزود.

فرجام سخن

طرح دعوای ثالث در جبران خسارت، محل تلاقی مبانی و شیوه‌های دادرسی مدنی و مسئولیت مدنی است؛ از نظرگاه سنتی هدف استفاده از ابزارهای دادرسی مدنی و رویکردهای به‌کاررفته در حقوق مسئولیت جبران خسارت زیان‌دیده است. آغازگر فرآیند دادرسی و مطالبه‌کننده جبران خسارت، زیان‌دیده است که در که دارای نفع

شخصی و مستقیم بوده و در اعمال حق دادخواهی خود دارای اختیار تام است. بر همین اساس، در نگرش غالب که در حقوق و قانون ایران نیز بازتاب یافته است، دعوی جبران خسارت شخص دیگر که از سوی ثالث طرح می‌شود نه دارای منطق حقوقی است و نه عملاً بروز می‌کند؛ اما در خوانش نوین از مبانی، می‌توان عدم تمایل و خواست زیان‌دیده در طرح دعوا را به دیده تدبیر نگرست؛ کارکرد اجتماعی حقوق را به یاد آورد و معتقد شد فراتر از جنبه‌های شخص محور دادرسی، در صورتی که عدم طرح دعوا از جانب زیان‌دیده نظم و سامان رفتار اجتماعی را مختل می‌کند به اشخاص ثالث نیز این امکان را داد که با طرح دعوا، از گسترش بی‌مبالاتی رفتاری و تجری ناقضین هنجارهای اجتماع که در نهایت دامن‌گیر آن‌ها نیز خواهد شد ممانعت کنند. در این صورت معیار ذی‌نفعی در دعوا چهره‌ای دیگر می‌یابد که اگرچه به‌عنوان قاعده و اصل برای دادخواهی ضروری است اما در مواردی ضروری و با شرایطی استثنایی، مقید خواهد شد. خواهان نیز از قالب تنگ و متصلب موجود خارج شده و به هر شخصی تعبیر خواهد شد که با اطلاع نظام قضایی از بروز خسارت، رسیدگی حقوقی و عقوبت زیان‌کار را مطالبه می‌کند. پذیرش این رویکرد بر اساس مزایای متعدد آن گناهی نابخشودنی نیست و با مبانی کلان حقوق انطباق تام دارد اما نیازمند اصلاح نگرش قانون‌گذاران و اصلاح قوانین در راستای ضابطه‌مند کردن استفاده از این نهاد است. بر این اساس پیشنهاد بر این است که در موضع اصلاحی قانون بر این امر تصریح شود که قاعده در مطالبه جبران خسارت، طرح دعوا از سوی زیان‌دیده است؛ اما در صورت طرح موضوع از سوی شخص ثالث بعد از کسب اطمینان از صحت اطلاعات مورد استناد ثالث، دادگاه با اطلاع زیان‌دیده دعوا را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. با احراز صحت ادعا، درصدی از محکوم‌به از آن ثالث خواهد بود و اگر زیان‌دیده از دریافت مابقی امتناع ورزید مبلغ مزبور به صندوقی که در راستای کاهش زمینه بروز خسارات مشابه هزینه می‌شود اختصاص خواهد یافت. هریک از گزاره‌های مزبور قابل اصلاح و بر اساس رویکرد قانون قابل تغییر است همچنان که می‌توان با عدم پذیرش زیان‌دیده، با

صدور قرار رد دعوا دعوی ثالث را مورد رسیدگی قرار نداد؛ اما رسمیت دادن به چنین سازوکاری، از یک سو کاهش زمینه بروز تنش‌های اجتماعی حاصل از عدم امکان طرح دعوا از سوی زیان‌دیدگان را موجب می‌شود و از سوی دیگر احتمال پیگیری قضایی و صحیح هر رفتار زیان‌بار را در محاکم افزایش می‌دهد. اموری که در هر حال از نظر سیاست قضایی و حقوقی مطلوب قلمداد می‌شوند.

References

- ALI (The American Law Institute) & Unidroit (2006). *Principles of Transnational Civil Procedure*, London: Cambridge University Press.
- Ashtiani, M. H. (1987). *Kitab al-Qada*, Tehran: Rangin Printing House [In Arabic].
- Cappelletti, M. & Perillo, J. (2000). *Civil Procedure in Italy*, London: Springer.
- Fazel Handi, M. (2001). *Kashf al-Latham wa Al-Abham on the Laws of Al-Ahkam*, Vol. 10, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Glannon, J. (2013). *Civil Procedure*, London: Wolters Kluwer.
- Goldberg, J. & Zipursky, B. (2013). Tort Law and Responsibility, *Fordham Law Legal Studies Research Paper*, No. 2268683.
- Guttel, E. & Harel, A. & Lavie, S. (2018). Torts for No Victims: The Case for Third Party Litigation, *University of Illinois Law Review*, Vol. 20. 1045- 1090.
- Hoff, T. (2008). Joinder of Claims and Parties under the Alabama Rules of Civil Procedure, *Alabama Law Review*, 25(3), 620 – 680.
- Jafari Langroudi, M. J. (2015). *Expanded on Legal Terminology*, Volume 3, Tehran: Ganj Danesh [In Persian].
- Jolowicz, J. (2008). *On Civil Procedure*, London: Cambridge University Press.
- Kashif-al-Ghata, A. (2000). *Al-Nur al-Sati fi fiqh al-Nafi*, Vol. 1, Qom: School of Islam [In Arabic].
- Khodabakhshi, A. (2022). *Claims Law: General Rules of Claims*, Volume 1, Tehran: Sahami Enteshar Company [In Persian].
- Kodilinye, G. (2009). *Commonwealth Caribbean Civil Procedures*, New York: Routledge-Cavendish.

- Loughin, P. & Gerlis, S. (2007). *Civil Procedure*, London: Cavendish Publishing.
- Matin Daftari, A. (2011). *Civil and Commercial Procedures*, Volume 1, Tehran: Majd Publications [In Persian].
- Mohseni, H. (2018). Interest in Lawsuits: A Review of Legal Doctrine and Judicial Practice of Iran and France, *Legal Studies*, 11(1), 237-266 [In Persian], DoI: 10.22099/JLS.2019.5240
- Najafi, H. (1999). *Jawaharlal Kalam fi Sharh Shar'i al-Islam*, Vol. 40, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi [In Arabic].
- Ranjbar, A. (2017). Proof of interest in public law litigation, *Administrative Law Quarterly*, 5(14), 55-76 [In Persian]. DoI: 10.22059/QJL.2023.348788.100771
- Rhee, C. (2020). Towards Harmonised European Rules of Civil Procedure: Obligations of the Judge, the Parties and Their Lawyers, *Access to Justice in Eastern Europe*, No.1.
- Safai, H. and Habibullah R. (2014). *Civil liability (obligations outside the contract)*, Tehran: Samt [In Persian].
- Salehi, M. K. and Afrasiabi, A. (2017). The position and limits of prosecutor's authority in Iran's criminal justice system, *Criminal Law Research*, 7(25), 191-230 [In Persian], DoI: <https://doi.org/10.22054/jclr.2018.12592.1220>
- Shams, A. (2000). *Civil Procedure Code*, Volume 1, Tehran: Drak [In Persian].
- Smith, H. (2013). *Civil Procedure in France*, Columbia University School of Law Project on International Procedure, Paris: Springer.
- Stoica, A. (2014). The Prerequisites of Parties for Bringing a Civil Action under the New Code of Civil Procedure, *Contemporary Readings in Law and Social Justice*, Vol. 6(1), 310- 335.
- Uzelac, A. (2014). *Goals of Civil Justice and Civil Procedure in Contemporary Judicial Systems*, London: Springer.
- Vahedi, Q. (2002). *Civil Procedure Rules*, Tehran: Mizan Publishing [In Persian].
- Yazdanian, A. (2016). *General Rules of Civil Responsibility with a Comparative Study in French Law*, Vol. 1, Tehran: Mezan Publishing [In Persian].
- Yeazwill, S. & Schwartz, J. (2016). *Civil Procedure*, London: Wolters Kluwer.